

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

اتحادیه عمومی محصلان افغانی در خارج از کشور
بازتایپ و ارسال: همایون اوریا
۰۲ اپریل ۲۰۲۱

علل پیدایش جنبش آزادیبخش ملی و دموکراتیک ۱۹۱۹

بخش دوم

نشر و پخش: حمل ۱۳۵۸ شمسی

روحانیون:

در بین روحانیون دو قشر کاملاً مختلفی وجود داشت:

الف – اشرافیت روحانی:

این قشر روحانیون علاوه بر قبضه مقامات بزرگ مذهبی، املاک وسیع و دهقانان وابسته ای در اختیار داشتند و با استفاده از وسایل مذهبی نه تنها در اراضی مایملک خود به طرق معمول و جابرانه فئودالی دهقانان را استثمار می کردند، بلکه کینه اعتلا ناپذیر شان را از درک صدقه، شکرانه و صد ها مراسم مصنوعی خود سنگین تر می ساختند، آتش تحریکات سیاسی و مذهبی را می افروختند، عُمال آنها در دهات، قراء و مراکز کوچک و بزرگ به مثابه مریدان مذهبی متمدن بودند. کثافت حضور آنها حتی مردمان چادر نشین و نیمه چادر نشین و گروه های مهاجر مردم را بی زیان نمی گذاشت. در ارتش به نام امام و پیش نماز مناسبات پیری و مرشدی میان افسران و افراد برقرار می ساختند. اعمال نفوذ آنها در همین جا پایان نمی پذیرفت، بلکه در شهر ها به نام قاضی و مفتی، در خانواده سلطنت محافل روشنفکران و نیرو های سیاسی ریشه دوانیده و بدین ترتیب یک قدرت اقتصادی و سیاسی مشخصی را به وجود می آوردند.

یکی از معروفترین نمایندگان این قشر حضرت شوربازار بود و به طور عنعنه ئی خانواده وی وظیفه مرشدی را در ... به عهده داشتند و به صورت ارثی امتیاز تاجگذاری شاهان را به دست آورده بودند و نفوذ زیادی در بین اقوام مختلف مخصوصاً سلیمان خیل ها کمائی کرده بودند - این شخص به صورت تدریجی توانسته بود حیثیت سردمدار سلسله مراتب اشرافیت روحانی مرتجع و متعصب را اتخاذ کند.

انگلیس ها اندیشه پان اسلامیم را که انعکاسی از طبیعت ضد استعماری یک جامعه فئودالی اسلامی بود، همچون منشور دلخواه در دست افراد شادباش می گفتند تا به وسیله آن نفوذ آموزش های سترگ انقلاب اکتوبر را در جنبش های استقلال طلبانه ملل مسلمان شرق مخدوش گردانند. اشرافیت روحانی نه تنها مورد تنفر نیرو های مترقی و میهن پرست

قرار داشت، بلکه حسادت متنفذین و اشرافی را که با روحیه موافق در جنبش آزادیبخش ملی و دموکراتیک شرکت داشتند، برمی انگیزت.

ب - ملا های آواره:

این ها پائین ترین قشر روحانیون را تشکیل می دادند و از درک خیرات مردم امرار معاش می کردند، سهمی از ثروت اوقاف نداشته، مقرری ضعیف و درآمد ناچیزی داشتند و از لحاظ منشاء طبقاتی اساساً منسوب به مردم عادی و تهی دست بودند، این امر باعث می شد که به زندگی توده ها چنان نزدیک باشند که علی رغم وابستگی به روحانیت علاقه مردم را نسبت به خود حفظ نمایند. آنها همواره ضرورت جهاد [مبارزه ضد استعماری] را تبلیغ می نمودند، با وجود وابستگی به فئودال ها و روحانیون، اگر زمامداری ابراز تمایل به استعمارگران می نمود، آنها قیام می کردند. شرکت آنها در این قیام ها امر عادی بود و ایدئولوگ های گمنام جنبش های ضد استعماری از میان آنها برمی خاستند.

شرایط تاریخی که خلق افغانستان استقلال خود را از انگلیس باز ستاند

به قدرت رسیدن امان الله:

در شب ۲۱ فبروری امیر حبیب الله طی یک کودتای درباری که توسط لیبرال های سلطنت طلب هدایت می شد، به قتل رسید و امان الله پسرش در ۲۳ فبروری سلطنت خود را اعلام نموده و در ۲۸ فبروری ضمن بیانیه مختصری اهداف دولتش را توضیح داد.

امان الله هنگامی پادشاه شد که کماکان بار استثمار و ستمگری امپریالیسم و فئودالیسم بر گرده خلق سنگینی می کرد و تغییرات شگرف سیاسی در فضای کشور ایجاد شده، اندیشه های میهن پرستی، دموکراسی، پان اسلامیم و کمونیسم در گوشه های مختلف کشور با طیف و تأثیر گوناگون پخش شده بود. متن اعلامیه ۲۸ فبروری امان الله تأکید بر استقلال و آزادی کامل افغانستان، لغو بیگار و کار اجباری، بهبود شرایط مالی ارتش و یک سلسله اصلاحات دموکراتیک بود، که حیثیت یک پلاتفرم جبهه واحد ملی ضد امپریالیسم انگلیس را به خود اختیار کرد و توانست طبقات مختلف خلق را به پیکار قاطع علیه استعمارگران انگلیس برانگیزد. دولت ملی امان الله... با درک سرشت متجاوز امپریالیسم انگلیس همپای بسیج و تدارک جنگی، دست به اقدامات سیاسی زده و نامه ای به نائب السلطنه انگلیس فرستاده و انعقاد معاهده جدیدی را بر اساس تساوی حقوق طرفین خواستار شد. تأخیر در وصول جواب انگلیس و احیاناً خودداری وی از انعقاد چنین معاهده ای، نمی توانست جلو سیاست مستقل افغانستان را سد شود. همان بود که دولت اتحاد شوروی سوسیالیستی در ۲۷ مارچ ۱۹۱۹ به حیث نخستین کشور جهان دولت نو بنیاد مستقل افغانستان را به رسمیت شناخت و جرعه امیدی در چشم میهن پرستان درخشیدن گرفت.

تشخیص صحیح دولت ملی افغانستان حکم می کرد که بدون فوت وقت پیکار عظیمی را که سرنوشت سیاسی کشور تعیین می کرد، به راه اندازد. همان بود که علی رغم فعالیت های مخرب و جاسوسی عمال انگلیس و نازل بودن کمیت و کیفیت آزادیخواهان در قبال عصری ترین وسایل، تسهیلات جنگی و دهها نفر از جنرال های آزموده و جنگیده انگلیس، خلق افغانستان قادر شد با اتکاء به نیروی خود، استقامت بی دریغ نیرو های انقلابی کشور های همجوار و استفاده از مساعدت اوضاع بین المللی، طلسم غلبه ناپذیر امپراتوری بریتانیای کبیر را برای نخستین بار به تاریخ ۲۷ می ۱۹۱۹ در هم شکسته و نمونه شایسته ای برای ملل تحت ستم به رهائی از یوغ امپریالیسم و استعمار گردد.

علل شکست افتضاح آمیز امپریالیسم انگلیس:

تاریخ فاجعه انگیز مداخله استعمار انگلیس که مصاف رویاروی با خلق افغانستان در سال ۱۸۴۲ (دفع تجاوز اول انگلیس) شکل مادی به خود می گیرد، پیوسته سیمای مبارز و رشید خلق دلیر ما را متجلی می سازد. حاصل این ترکتازی ها برای انگلیس کشته شدن افسران، سپاهیان، انهدام هواخواهان، اسارت وابستگانش و بالاخره پذیرش شرایط آزادیخواهان میهن ما بوده است. همچنان طی دفع دومین تجاوز انگلیس به سال ۱۸۷۸ این درس تحقیر استعمارگران توسط خلق ما صد چندان شدید تر تفهیم شد. طرف معامله گر انگلیس، امراء خان و بزدل بودند که از هیبت قهر مردم هراس داشتند، مبدا نماینده انگلیس شناخته شوند - نتیجه جنگ ها چنان می شد که سپاه انگلیس اگر زنده بمانند، چون خوک تازیانه خورده پا به فرار نهند و مجموعه این خصوصیات چنان می شد که بر گفته لنین کبیر: "در شرایط سیطره جهانی، افغانستان تنها کشوری باشد که کار تصرف هنوز تمام نشود" درست این مصادف با روزگاری بود که بریتانیا کشور امپریالیستی (تئوپیک) محسوب می گردید "تجربه شکست ناپذیر" هسپانیه را می شکست، رقبای چون هالند و فرانسه را از میدان بدر می کرد و مساحت مستعمراتش صد چند قلمرو خودش بود. مگر از آن جایی که طفیلی گری و پوسیدگی سرشت ذاتی امپریالیسم است، بریتانیا که محصول زغال معادن وابسته آن در ۱۸۷۰ از مجموع تولیدات ایالات متحده، جرمنی و فرانسه افزون تر بود، جایش را در این زمینه برای ایالات متحده می دهد و ایالات متحده در سال ۱۸۸۰ سرآمد تمامی کشور های دیگر می شود و المان مقام دوم را احراز می کند، این ها همه بیانگر تکامل ناموزون اقتصادی و سیاسی کشور های امپریالیستی است. از همین جاست که مبارزه برای به دست آوردن هژمونی و تقسیم مجدد جهان بر حسب سرمایه ناشی می شود. جنگ جهانی اول محصول همین تضاد های امپریالیسم بود. تشدید تضاد میان کشور های امپریالیستی آنان را به ورطه مهلک نزاع و کشمکش قرار داد و هر یک می کوشید رقبایش را بلعیده و یا حداقل تضعیف کند. امپریالیسم انگلیس طی جنگ جهانی اول ضعیف می گردد. روسیه تزاری که نه تنها ژاندارم اروپا، بلکه ژاندارم آسیا نیز بود و مطابق معاهده ۱۹۰۷ انگلیس و روس افغانستان را در بست نفوذ بریتانیا پذیرفته بود و تعهد داشت که در صورت بروز قیام در افغانستان متحد انگلیس ش را یاری برساند و به بهانه تکثیر تخم ملخ بنای مداخله را در شمال کشور شروع کرد، بر خلق های کشور های تحت ستم بیدار می کردند و آفتاب امپراتوری بریتانیای کبیر رو به غروب می شود.

امپریالیسم توده های عظیم خلق های سراسر جهان را وارد عصر تاریخی جدید یعنی عصر محو کامل امپریالیسم گردانید. نخستین جنگ عمومی امپریالیستی و انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتوبر مسیر عمومی تاریخ جهان را تغییر داد. روسیه تزاری این کانون ارتجاع را به اتحاد شوروی سوسیالیستی پایگاه مطمئن انقلاب پرولتاریائی و مدافع راستین جنبش های آزادیبخش ملل تحت ستم مبدل ساخت. پیام لنین آموزگار بزرگ پرولتاریا (خطاب به همه مسلمانان زحمتکش روسیه و خاور زمین) و انتشار اسناد محرمانه سیاسی دول بزرگ که نقشه های امپریالیست ها را در مورد تقسیم جهان افشاء می ساخت، درهم شکسته شدن حکومت دست نشانده ماورای خزر که مستقیماً به وسیله انگلیس ها ایجاد شده بود، توطئه امپریالیست های انگلیس را که می خواست اتحاد شوروی را دشمن ملل مسلمان وانمود سازد، نقش بر آب ساخت و مواضع بین المللی میهن پرستان کشور ما را استحکام بخشید. درخشش روحیه انترناسیونالیستی حزب بلشویک و در رأس آن لنین کبیر تنها به پشتیبانی معنوی و سیاسی از دولت ملی افغانستان خلاصه نمی شد، بلکه در شرایط آن روزگار که کنترول انگلیس بر سرحدات شرقی، جنوبی و غربی (کاپیتولاسیون ایران به وسیله انگلیس) مستقر بود از لحاظ مالی و نظامی با توجه به وضع دشوار مداخله کشور های امپریالیستی برای واژگون ساختن دولت جوان شوروی، نقش مهم در پیروزی خلق افغانستان بر استعمار انگلیس داشت. یکی از عوامل مهم دیگری که در

تسهیل پیروزی خلق ما نقش داشته و از حرکت تضاد های عصر امپریالیسم ناشی می شود، همانا تشدید تضاد بین دولت استعماری انگلیس با مستعمرات و کشور های تحت انقیادش می باشد، به خصوص کشور هائی که در جوار افغانستان قرار داشتند و یا این که وجوه مشترک با افغانستان داشتند. از این جا بخوبی قابل درک است که در حقیقت جبهه وسیع از ملل تحت ستم آسیای جنوبی، مرکزی و شرق میانه علیه استعمار انگلیس وجود داشت. انقلابیون هند که در عهد امارت حبیب الله برای یافتن زمینه های مساعد مبارزه به افغانستان مهاجرت نموده بودند، علی رغم نظارت پولیسی دولت امیر حبیب الله که توسط میرزا محمد حسین مستوفی الممالک سازمان می یافت، با حزب جنگ و امان الله تماس نزدیکی برقرار ساخته و فعالیت های انقلابی خود را در آستانه جنگ رهائیبخش ملی ما با مشی دولت ملی امان الله تلفیق داده و عملاً در این پیکار سهم گرفتند - قیام مسلحانه مردم لاهور - اعتصابات راه آهن دهلی تا لاهور، قیام امرتسر - آتش زدن مؤسسات مسیونری انگلیس در گجرانواله، قیام های دهلی، بمبئی و احمد آباد و صد ها عمل چریکی که موجب قطع خطوط مواصلاتی و مخابراتی انگلیس می گردید، نمونه های بزرگی از اتحاد ضد امپریالیستی خلق های این منطقه به شمار می روند.

همین سال در ایران، مقارن جنگ آزادیبخش ملی ما شورش های عظیمی برانگیخت، مانند شورش جنگلی ها در ۱۹۱۷ و ۱۹۱۸ جنبش های مترقی و ضد استعماری در آذربایجان ۱۹۱۷ - ۱۹۲۰ و مبارزات محمد تقی خان پسیان در خراسان که علیه استعمار انگلیس بود، سهم قابل ملاحظه ای در فرسایش نیرو های انگلیس اداء نمود. نقش آزادیخواهان ترک در تبادل تجارب، اجرای فعالیت های مشترک و انعقاد معاهدات ضد امپریالیستی قابل تذکار و حائز اهمیت فراوان است.

کاملاً قابل فهم است در شرایط تاریخی که خلق مسلح ما مصمم به استرداد استقلال کشور گردیده بود، کشور ما یکی از سست ترین حلقه های مستعمرات انگلیس را تشکیل می داد، یعنی اکثریت خلق آماده پیکار مسلحانه بودند، کار تصرف افغانستان که هنوز تکمیل نگردیده بود، انگلیس بعد از جنگ جهانی اول ضعیف شده و متحد بزرگ دولت تزاری نابود گردیده بود. اتحاد شوروی متحد راستین آزادی افغانستان بود و در کشور های مستعمره یا تحت انقیاد انگلیس که همسایه و یا تحت شرایط مشابه افغانستان قرار داشت، شورش های فرساینده ای در حال تکمیل بود، تاریخ امپریالیسم نشان می دهد، هر قدر وی به نابودی خود نزدیک تر می شود، به همان اندازه دست به تلاش های مذبوحانه می زند و از هیچ گونه تاکتیک ماجراجویانه نظامی و فریب سیاسی احتراز نمی ورزد. در این قسمت مثال های بیشماری می توان ارائه نمود که مختصراً چند تای آن را یادآور می شویم.

انتصاب محمود سامی این عامل امپریالیسم انگلیس در رأس قوای مسلح افغانستان که از مذاق لیبرالی شاه امان الله نشأت می کرد، هرگاه پیشنهادی مبنی بر تغییر پایتخت از کابل به قندهار عملی می شد، مرکز هدایت جنگ آزادیبخش ملی تار و مار می گردید و یا موجودیت افرادی چون والی علی احمد خان در رأس هیأت سیاسی افغانستان برای مذاکره با انگلیس که تنائی با انگلیس را برای مبارزه با به اصطلاح خطر کمونیسم ترجیح می داد و یا تخویف جراید استعمار انگلیس "نیشنال رادیو" که در حقیقت نظر واقعی دولت انگلیس را منتشر می ساخت، دایر بر این که جهت نشان دادن ضرب شخصی قسمت قابل ملاحظه ای از خاک افغانستان من جمله به احتمال قوی کابل و قندهار تصرف شود... تا حکمرانی پیدا شود که در راه قبول اتحاد با انگلستان سخت گیری نماید، اما سنگی را که مرتجعین برای کوبیدن خلق ما برداشته بودند، پای خود شان را شکست. آنچه در بالا ضمن مساعدت اوضاع بین المللی ارزیابی کردیم، همه در حکم شرایط خارجی بودند، رکن عمده پیروزی خلق ما را در این پیکار، مصمم بودن، متکی به خود بودن و مسلح بودن آنها

تشکیل می داد. چنین است امر پیروزی خلق قهرمان ما که شیر جهانخوار امپریالیسم انگلیس را به خاک رمیده ای
مبدل ساخت.
ادامه دارد